

عناصر فرهنگ عامیانه در داستان حنای سوخته و رمان چنار

دالبتی

ملیحه شریلو*

دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، تهران، ایران

عبدالحسین فرزاد**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

شپین اوجاق علیزاده***

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

یکی از مضامین مهم ادبیات داستانی معاصر، انعکاس فرهنگ مردم است و از آن جا که انسان و زندگی و اندیشه او جزء لاینفک داستان است، بنابراین پیوستگی فرهنگ مردم با انسان هم به این قالب ادبی راه یافته است. بخشی از این فرهنگ مثل آداب و رسوم اجتماعی، مذهبی، پزشکی و خرافی است و بخشی دیگر شامل زبان محاوره و گویش‌های محلی، اشعار و ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و بازی‌ها است. شهلا پروین روح و منصوره شریف زاده نویسندگانی هستند که به فرهنگ مردم توجه خاصی داشته‌اند، آثار آن‌ها از سویی عرصه به تصویر کشیدن رابطه انسان‌ها با این فرهنگ است که نشان می‌دهد استفاده به‌جا یا نابه‌جا از این فرهنگ در پرورش و زندگی انسان‌ها در جامعه داستانی تا حدودی ریشه در جامعه واقعی دارد و از سوی دیگر آشکار می‌شود که گاهی این مضامین، نقابی است بر اندیشه و نیت پنهانی و درونی نویسنده که به او کمک می‌کند که شیوه هنرمندانه‌تر و گاهی پیچیده‌تری در خلق اثر داشته باشد. البته با توجه به جنسیت و بینش نویسنده و زمان و مکان وقوع حادثه نحوه انعکاس این مضامین گاهی متفاوت و یا همانند می‌شود و از این منظر هم قابل بررسی است. ملاک انتخاب نویسندگان جنسیت مشترک، دوره مشترک و برگزیده شدن آثار انتخابی آن‌ها در جشنواره‌های متعدد ادبی است.

واژگان کلیدی: اصطلاحات و امثال، باورها و آداب و رسوم، پروین روح، شریف زاده.

*E-mail: maliheshariloo@gmail.com (نویسنده مسئول)

**E-mail: Abdolhosein.farzad@gmail.com

***E-mail: alizade@riau.ac.ir

مقدمه

در علوم اجتماعی امروزه اهمیت بسیاری برای شناخت فرهنگ و ابعاد وسیع و انسان شمولش داده شده است؛ تا جایی که انسان را حیوانی با فرهنگ می‌دانند. انسانی که سالیان متمادی و قرن‌ها تلاش و جستجو کرد تا بتواند اندیشه کند و حاصل این اندیشه را به فرزندان خود بسپارد.

در مغرب زمین از باستانی‌ترین و حتی داستانی‌ترین ادوار تمدن یونان و روم تا قرون جدید، فولکلور الهام بخش بسیاری از نویسندگان، شاعران، نمایش نامه نویسان و پژوهندگان بوده و در یکی دو قرن اخیر نیز توجه به آن، چنان قوت گرفته است که جمع آوری، تدوین، تنظیم و مقایسه‌ی این رشته از معارف بشری دوشادوش فلسفه، تاریخ ادب، تاریخ هنر و نظایر این‌ها، کرسی دانشگاه‌ها را به خود اختصاص داده و بحث و تحقیق درباره‌ی فرهنگ مردم، رشته‌ای وسیع، دامنه دار و مستقل شده است و در قرن حاضر نیز روز به روز به اهمیت و منزلت آن افزوده می‌شود (انجوی شیرازی، ۱۳۵۲: ۱۲).

محمد علی جمال زاده (۱۲۷۰-۱۳۷۶) نخستین نویسنده ایرانی است که به کاربرد فرهنگ بومی و عامه در داستان علاقه نشان داد؛ اما او فرهنگ بومی را به گویش‌ها و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های محلی منحصر کرده است تا جایی که آثار وی گنجینه‌ای از تعابیر و اصطلاحات عامیانه محسوب می‌شود. بعد از جمال زاده، نویسنده‌ای که با جدیت و وقت بسیار به فرهنگ عامه در معنا و مفهوم کامل آن توجه نشان داد، صادق هدایت (۱۹۰۳-۱۹۵۱) بود. وی معتقد بود فرهنگ عامه نزد مللی یافت می‌شود که دارای دو قشر تحصیل کرده و روشنفکر باتربیت عالی و قشر بی‌سواد و عامی هستند. این دو قشر با تعامل و زندگی در کنار یکدیگر فرهنگ عامه را تقویت می‌کنند و ب آن شکل می‌دهند.

نگارنده پس از مطالعه و بررسی در منابع گوناگون و درنگ در آثار و قالب‌های ادبیات عامه به ده ویژگی منحصر به فرد ادبیات عامه دست یافت که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: سادگی متن و بهره‌گیری از امکانات زبان شکسته و لحن محاوره، دانش عوام و علم توده به اشیاء و موجودات، جامعه‌شناسی و اخلاق، هنر، سحر و جادو، امور اقتصادی و مادی عوام، مراسمات گوناگون عرفی و مذهبی. هم‌چنین این نوع ادبیات واسطه پیوند ادب عامه با ادب رسمی است و باعث چشاندن ذوق ادبیات به عامه توده می‌شود. ترویج خوش بینی و مثبت‌نگری و امید، پیوند با تاریخ و ترویج حس نژادگی و اصالت، ایجاد پیوند عاطفی میان نسل‌ها و ایجاد همگرایی میان دین و اساطیر از کارکردهای ادبیات عامیانه است.

هدف این نوشتار بررسی میزان بهره داستان‌های حنای سوخته و چنار دالبتی از ادبیات عامه و هم‌چنین تحلیل کارکردها یا فواید باورها و عناصر آن است. این آثار بنا به دلایلی که در ادامه توضیح داده خواهد شد، با باورها و گونه ادبیات عامه پیوندی نزدیک دارد و در نوشته حاضر، بهره‌های آن از عناصر ادبیات عامه در بیش از ده عنوان نشان داده شده است.

پیشینه پژوهش

علاقه‌مندی پژوهشگران ایرانی در زمینه فرهنگ عامه سبب شده تا شمار آثار و پژوهش‌ها در این زمینه چشمگیر باشد. علاوه بر آثار بزرگی که در منابع مورد استفاده قرار گرفته است مقالات فراوانی در همین زمینه نگاشته شده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. مقاله فرهنگ عامیانه در شعر ناصر خسرو از دکتر عبدالرضا مدرس زاده، باورهای عامیانه در دیوان خاقانی از رسول کردی، بررسی فرهنگ عامه در گرشاسب نامه از سید محمود رضا غیبی. با وجود اینکه در این زمینه در حوزه ادبیات داستانی معاصر هم پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله در آثار منیر و روانی پور، احمد

محمود و سیمین دانشور تا کنون آثار شهلا پروین روح و منصوره شریف زاده از این منظر بررسی نشده است. مقاله حاضر بخشی از پایان نامه دوره دکتری در زمینه فرهنگ عامه است.

ضرورت و روش پژوهش

چنانچه فرهنگ را بخشی از سرمایه یک ملت به حساب آوریم، مطالعات فرهنگی به عنوان رشته‌ای از دانش بشری الزامی است. ورود تدریجی فرهنگ سرمایه داری غرب بر زندگی مردم در جوامع کنونی به صورتی که در رسانه‌های جمعی ارائه می‌شود و تلاش برای یک دست کردن فرهنگ جهانی، ضرورت شناخت و مطالعات فرهنگ بومی ملت‌ها را پررنگ می‌سازد. از آنجایی که ادبیات معاصر ما به‌ویژه در بخش رمان و داستان کوتاه (که برگرفته از زندگی روزانه مردم است) بیشتر تحت تاثیر ادبیات جهانی است مطالعه و بررسی حضور فرهنگ عامه در این آثار می‌تواند مفید باشد و به‌نوعی نشان دهنده این واقعیت است که داستان نویسان ما نشانه‌های بومی فرهنگ خود را تا چه اندازه به یاد دارند و در آثار خود آن‌ها را به کار برده‌اند و سعی در حفظشان کرده‌اند. به‌خصوص که این بررسی خاص بانوان نویسنده باشد.

۱. معرفی آثار

حنای سوخته

شهلا پروین روح متولد ۱۳۳۵ در شیراز است و از سال ۱۳۶۸ با حضور در کلاس‌های داستان نویسی وارد عرصه نوشتن شد. مجموعه داستانی حنای سوخته شامل چهارده داستان است که در سال ۱۳۷۸ توسط نشر آگه به چاپ رسید. این کتاب برنده جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعاتی در سال ۱۳۷۸ شد و نامزد بهترین کتاب سال ایران شد و تا دور نهایی هم رسید.

ماجراهای داستان در مجموعه حنای سوخته در فضایی سنتی رخ می‌دهد تا فضایی مناسب برای نقد سنت پدید آید. مواجهه سنت سنگواره شده و تجدد در ساختار این داستان‌ها به صورت توصیف حال و هوایی بومی در فرم داستان نو جهان تجلی می‌یابد. پروین روح برخلاف بسیاری از نویسندگان امروز، روی زبان به‌عنوان گوهر داستان کار کرده است. طنینی از نثر کهن در نوشته‌اش حس می‌شود که هم با فضای داستان‌ها هم خوانی دارد و هم اصل و نسبی به نثرش می‌دهد (میر عابدینی، ۱۳۸۰: ۱۱۰۹).

چنار دالبتی

منصوره شریف‌زاده متولد سال ۱۳۳۲ در تهران و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی است. اولین داستان او، «تخت» نام دارد که در سال ۱۳۵۶ در مجله ادبی سخن چاپ شد، این داستان‌نویس که از سال ۱۳۷۹، با جمعی از داستان‌نویسان، به نقد و بررسی آثار داستانی نیز می‌پردازد، سال ۱۳۸۳ جایزه «پروین اعتصامی» را برای رمان «چنار دالبتی» از آن خود کرده است، بعضی داستان‌های شریف‌زاده به زبان‌های دیگر نیز ترجمه و چاپ شده است. ماجرای داستان در حال و هوای انقلاب و روزهای درگیری داخلی می‌گذرد. باوجود آنکه موضوع داستان جدید و به‌روز است، نویسنده تلاش می‌کند تا به بهانه‌های مختلف قهرمان داستان را درگیر آداب و معتقدات سنتی کند. همان گونه که از نام کتاب بر می‌آید داستان بر اساس یک تفکر قدیمی شکل گرفته است.

۲. ابعاد فرهنگ عامیانه در حنای سوخته و چنار دالبتی

با توجه با گستردگی عناصر فرهنگ مردم و انعکاس بسیاری از این عناصر در داستان‌ها، بررسی تمام این شاخص‌ها در فضای محدود این مقاله ممکن نیست، لذا در این مقاله دو اثر از این دو نویسنده انتخاب شده است، سپس آیین‌ها، مراسم، آداب و

رسوم و خرافات در عنوان باورهای عامه و کنش‌های عامه و سپس بررسی زبان ادبیات عامه، اصطلاحات و واژگان محاوره، اصطلاحات محلی و بومی، ضرب‌المثل‌ها، افسانه پردازی و قصه سرایی زیر عنوان ادبیات عامیانه، استخراج، بررسی و تحلیل شده است.

۳. باورهای عامه

آیین‌ها و آداب و رسوم

الف- مراسم ازدواج: هانری ماسه درباره مراسم عقد و عروسی ایرانی در کتاب «معتقدات و آداب ایرانی» به تفصیل سخن می‌گوید: «عقد و مراسم عقد پرشکوه‌ترین مراسم پیش از عروسی است. برای این کار تهیه وسیله پذیرایی همگی با داماد است ولی مراسم آن در خانه عروس صورت می‌گیرد. معمولاً برای عقد وسایل و لوازم و خوراکی‌ها و شیرینی و میوه با توجه به تعداد مهمانان و نحوه پذیرایی فراهم می‌شود. سفره عقد در یکی از اتاق‌های عروس گسترده می‌شود ... سفره سفیدی را رو به قبله پهن می‌کنند و در یک گوشه آن آئینه بخت را که از سوی شوهر فرستاده شده است قرار می‌دهند و دو تا شمعدانی در دو طرف آن می‌گذارند و یک شمع به نام شوهر و یک شمع به نام زن روشن می‌کنند» (ماسه، ۱۳۵۷: ۳۴).

گسترده سفره عقد آدابی دارد که همگی مو به مو باید اجرا شود:

دختر مثل میوه می‌ماند. تا رسید باید چیدش. اگر خیلی به درخت بماند، می‌ترشد (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۲). هلهله زیادی به همراه صدای سرنا و دهل از دور به گوش می‌رسید. جمعیت زیادی از سر باغ پیدا شدند ... عروس را دید؛ سوار بر اسبی سفید. جلوش دو جوان با چوب‌هایی در دست می‌رقصیدند. عروس لباس قرمز به تن داشت و تور سبز و طلایی روی سرش انداخته بودند ... مرغی بزرگ و سفید را در بغل گرفته بود داماد از شیب بالا آمد. پیراهن سفید پوشیده بود و به کمرش شال سبزی داشت

(همان: ۱۸۱). داماد با کاردی تیز سر مرغ را برید. جانور بال‌بال می‌زد و خون پره‌های سفیدش را سرخ می‌کرد ... می‌دانست که وقتی داماد از حمام بیرون آمده، جلوش خروسی دیگر سر بریده‌اند که بعداً به نشانه‌ی خوش‌بختی، سر مرغ و خروس را به هم می‌بندند و با طلسمی برنجی که روی آن عکس زن و مردی رو در رو حک شده، جلو کلبه‌شان چال می‌کنند (همان: ۱۸۲).

- سفره عقد: آن سوزنی ترمه را بیاور بیرون... برای سفره عقد (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

-خواستگاری: علی که به خواستگاریم آمد (پروین روح، ۱۳۸۲: ۳۵).
- جهیزیه: وقتی که یاسمن خواست ازدواج کند با این پول جهیزیه آبرومندی تهیه کنیم (پروین روح، ۱۳۷۸: ۵۲).

خانه جهیزش بود (همان: ۱۹۶).
مادر گفته خاله بیاید تا با تو قرار بگذارد بروید خرید جهیزیه (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

- حنا بندان: می‌خواهم حنا را ببندم ... تو چای حنا خیس کن که موهایم حسابی قرمز شود (پروین روح، ۱۳۸۲: ۴۴).

-بند انداختن: اول موهایم را حنا بگذار تا بند بیندازی رنگ گرفته (همان: ۴۴).
عروس را برده‌اند علی شاه عوض ... آن جا یک مشاطه هست اسمی ... (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۵).

- پاگشا: سال دوم ازدواج با پاگشاها شروع شد (همان: ۱۹۷).
- ناف بریدن: از لحظه بریدن نافم ... شانزده سال بیشتر نامزد بودیم (پروین روح، ۱۳۸۲: ۴۴).

اسم خودم را رویش می‌گذارم ... پایم نشست تا بزرگ شدم ... (همان: ۴۵).

ب- مراسم زایمان: زایمان چهار ستون بدن را از هم باز می‌کند. باید جا بیفتد، گرم بماند تا خوب شود. تا یک ماه نگذاشتم که ایستاده یک استکان آب بخورد اگر همه می‌نشستم و یک پایش بر زانو می‌گرفتم. شکمش را می‌بستم و شیرش می‌دوشیدم (همان: ۱۳).

حمام زایمان که رفتیم موهایم را حنا بستیم (همان: ۴۷).
 -آب چله: برای مشت و مال و سر ریختن آب چله، خودم خدمت می‌رسم (همان: ۱۲).

تازه آب چله دخترم که آبله گرفت رو سرم ریخته بودم که ... (همان: ۱۷۷).
 ج- مراسم مهمان داری: میز نهارخوری بزرگی با خراطی‌های زیبای دورش، کنار دیوار در طرف چپ بود. میز را تا نیمه پر کرده بودند از ظرف‌های پُر از هلو و گلابی، گیلاس و آلبالو ... صوفی با خودش گفت این همه میوه برای یک ایل هم زیاد است ... (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۴۲).

د- مراسم مرگ: مراسم سوگواری از جمله مراسمی است که در حوزه فرهنگ یک جامعه قرار می‌گیرد و جزو آداب و رسومی است که همه جوامع با ادیان و فرهنگ‌های گوناگون به آن توجه دارند. در ایران نیز این مراسم همواره در طول تاریخ به مناسبت‌های مختلف تا به امروز با اهمیت خاصی انجام می‌شده است. مسئله‌ای که در مراسم سوگواری مورد توجه است علاوه بر آداب و آیین‌های خاصی که برای آن انجام می‌شود، روزهای سوگواری است.
 چهل روز پیش بود که آقا گفت غسل لازم نیست. رعنا خانم بزرگ را غسل و کفن می‌کند (پروین روح، ۱۳۸۲: ۲۲).
 جنازه را کنار خزینه کاشی دراز کردند و... کافور و سدر و چلوار را که گذاشتند و خلوت کردند، شروع کردم (همان: ۲۲).

یک روز، نرگس حمامی را که توی حیاط بود به آن‌ها نشان داد؛ بزرگ بود و نیمه تاریک و حوضچه‌ای در وسط داشت. وقتی مادر بزرگ مرد، او را همین جا شستند (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

-فاتحه‌خوانی: یکی دو نفری برای فاتحه‌خوانی سفارش می‌کردند (پروین روح، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

می‌نشستند و در می‌زدند. راستکی در می‌زدند، با انگشت یا با ریگ و بعد برایش فاتحه می‌فرستادند (همان: ۱۰۴).

می‌خواهم یک شب جمعه یاسین برای امواتم بخوانم ... (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۹۳).
-خیرات: دختر از خیابان درخت کاری به قطعه شلوغی پیچید. از سینی پسری که پیراهن سیاه پوشیده بود یک سیب و یک خیار برداشت، کمی بالاتر زنی لقمه‌ای نان و حلوا به دستش داد (همان: ۱۰۴).

-نماز میت: بعضی‌ها همراه آقا شیخ عیسی پیش نماز لب‌هایشان می‌جنید ... گوشه در تابوت را زده بودند کنار تا مُرده خوب نمازش را بشنود ... (پروین روح، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

-تعطیلی کسب و کار: وارد بازارچه شد. ناگهان صلواتی دسته جمعی شنید. ... پشت سرش جمعیت زیادی جلو می‌آمد... جمعیت صلوات‌گویان در حرکت بود... خدا بیامرزد مرد خوبی بود. صوفی پرسید: مگر کسی مُرده؟ صاحب مغازه عطاری سر‌نبش، چند وقت پیش سگته کرده بود. حالا می‌خواهند چراغ مغازه‌اش را روشن کنند و رویش را برگرداند: مگر پسرش را ندیده‌اید؟ ماشاءالله شده عین پدرش (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۳).

خرافه

خرافه یا خرافات معادل کلمه انگلیسی Superstition و کلمه‌ای عربی است که ریشه آن حرف به معنی چیدن میوه است. شاید خریف در زبان عربی که در معنای پاییز است، به مناسبت رسیدن میوه‌ها باشد (پاکدامن، ۱۳۷۸: ۳۴).

در برهان قاطع آمده است خرافه عبارت است از: سخنان پریشان و نامربوط. علامه دهخدا در یادداشت‌های خود آن را موهومات، انیاب اغوال و حدیث دروغ تعریف کرده است. فرهنگ آکسفورد نیز خرافه را هر نوع عقیده نامعقول و بی‌اساس تعریف کرده است. خرافه‌پرستی نیز عبارت است از: پیروی از عقاید باطل و بی‌اساس که با درجه فرهنگ و دانش جامعه‌ای که فرد خرافی متعلق به آن است هیچ تناسبی نداشته باشد (مولوی گنجه، ۱۳۸۲: ۱).

به نقل از کتب لغت و دانش میتولوژی و برخی متون دینی «خرافات عبارت است از اعتقادات بی‌اساس که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری نداشته باشد، مثل اعتقاد به نحس بودن سیزده، فال نیک و بد، شوم بودن چهارشنبه برای سفر، جن‌گیری، آیینه بینی، آل، بختک، اعتقاد به شانس و...» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۷: ۲۱).

براین اساس خرافه باید از نظر زمانی وابسته به دوران بسیار کهن باشد. خرافه تا حد زیادی تابع محیط جغرافیایی یا اقلیمی مناطق زیست انسانی و پیدایش آن نیز ناشی از کیفیت بینش آدمی نسبت به مسائل حیات و رویدادهای متنوع آن‌هاست. در برخی از متون، انواعی برای خرافه در نظر گرفته شده که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از «خرافه‌های تلقینی، تدافعی، فرافکنانه، ذوقی، تسکینی، تسخیری و خرافه‌های بدلی» (شعربافیان، ۱۳۸۲: ۱۷). امروزه مفهوم خرافه در جامعه در کل منفی است و در بحث آسیب‌های اجتماعی و عوامل بازدارنده رشد و ترقی جامعه از آن سخن به میان می‌آید.

موضوع خرافه در حنای سوخته، بسامد بالایی دارد و طرح آن توسط نویسنده جای بررسی و تأمل دارد.

- خرافه تلقینی: منظور از آن خرافه‌های فردی است که افراد برای خود ساخته و به خود تلقین کرده‌اند. «کنار پنجره یک تنه درخت و درونش جغدی با یک چشم بسته بود ... صوفی گفت: می‌گویند بد شگون است» ... (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۴). اگر آن جغد را نمی‌گرفتید، این همه بدبختی ... آخر از قدیم و ندیم گفته‌اند، آمدن جغد به خانه شوم است؛ حالا چه زنده چه مرده ...» (همان: ۶۹). نکند حالش بد باشد، بگویند عروس بد قدم است (همان: ۹۸). یا ساعت سعد و نحس مشخص کردن:

به حساب خودشان ساعت خوب کرده بودند، افتاده بود به چهارشنبه، مولودی، چیزی هم انگار بود (پروین روح، ۱۳۸۲: ۴۳). بچه‌ها چهارشنبه‌ها نحس می‌شوند، بیشتر زمین می‌خورند، تب می‌کنند، آزار می‌بینند... (همان: ۴۶).

- خرافه فرافکنانه: در این نوع خرافه، پذیرنده در پی مقصر ساختگی است: «بند نازک چرمی قهوه‌ای رنگی را دور گردنش می‌دید ... یعنی مهندس هم به چشم زخم و این جور چیزها اعتقاد دارد (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷). «یا اعتقاد به اینکه بخت دختران توسط افرادی بسته می‌شود: «همه‌اش توی این فکرم نکند این نصرت‌الملوک بخت تو را بسته باشد. گرچه دست این خانم سادات خوب است و تا حالا هزار تا دختر را فرستاده خونه بخت (همان: ۶۹). خدا لعنت کند این نصرت‌الملوک را که بخت تو را بسته» (همان: ۹۶).

همان گونه که ملاحظه می‌شود اشخاص داستان که به نوعی نمود انسان‌های واقعی هستند، یک مقصر ساختگی در ذهن فرض می‌کنند و برای دفع آن کنش‌هایی مثل اسفند دود کردن، تخم مرغ شکستن و نذر و نیاز کردن انجام می‌دهند که انعکاس دقیق

باورهای عامه است. گاهی این کنش‌ها - که برای دفع خرافه انجام می‌شود، از جمله همین نذر و نیاز کردن - با عقاید اسلامی پیوند هم خورده است.

در همین داستان برای باز کردن بخت متوسل به یک سری کارها می‌شوند: فردا جمعه است. یک تکه چلوار دادم بهش. گفتم یک نیم تنه ببرد و سوره یاسین را با زعفران و گلاب بنویسد رویش. خیلی مجرب است (همان: ۶۹).

- خرافه ذوقی: همان گونه که از اسم آن پیداست، از ذوق افراد نشئت می‌گیرد. این خرافه‌ها بیشتر تناسب‌های شاعرانه یا خیال‌پردازانه و به ظاهر حکمی دارند. در داستان حنای سوخته به مراسمی اشاره می‌شود که برای بارور کردن نخل انجام می‌دهند: «یادت نیس همین پارسال بر اولش را داد. تور بر سرش انداختیم و عروسش کردیم. از خانه همسایه برایش بر نر آوردیم و روی کاکلش پاشیدیم. چقدر سکه و نقل و نبات سرش ریختیم. مطرب آوردیم؟» (پروین روح، ۱۳۸۲: ۵۲).

شاید با توجه به این نمونه‌ها این نوع خرافه در اصل هیچ پایه و اساس علمی نداشته باشد؛ اما با محیط زندگی افراد و نوع افکارشان تناسب دارد. همچنین امیدواری که در آن‌ها دیده می‌شود.

- خرافه تسخیری: مانند اعتقاد به اشباح، جن، دیو و پری، بختک، آل، همزاد و برخی بیماری‌ها که تصور تسلا و تسخیر آن‌ها بازدارنده برخی رفتارهاست... ولی تاریک بود و نفهمید جن‌ها او را بردند یا پری‌ها؟... (همان: ۶۳).

این قدر بهش گفتم شب تو آینه نگاه نکن، موهای شونه‌ات رو تو دست و پا نریز. حتی یه بار مهین خانوم اوسای حموم سر گود بهش گفت، این قدر تو حموم پشت سر این و آن شکلک در نیار. گفت حموم پر از جنه، اگه به نظر بیای یا باهات لج بیفتن، دیگه واویلا... جن‌ها از چیزی که خوششون بیاد دست ور دار نیستن، از چیزی هم که بدشون می‌آد شکلکه... خب حالا اینم آخر و عاقبتمون (همان: ۲۰۴).

و یا اعتقاد به داشتن همزاد: آینه را گذاشته بودند جلویم. به خودم نگاه می‌کردم، پاک عوض شده بودم و یک مرتبه در آینه (همان: ۴۳). و همین طور در: صص ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۹. کلفتان گفت چکارش دارید با همزادش بازی می‌کند (همان: ۵۱). و برای رهایی از همزاد: «گفتند، نمک گیرشان کن تا حق اذیت نداشته باشند. شاهدانه و گندم آب‌لیمو و نمک می‌زدم و بو می‌دادم، شور، شور... بخورک و بنه درست می‌کردم و در ظرف‌های قشنگ قشنگ می‌ریختم...» (همان: ۵۱).

- خرافه بدلی: خرافه‌ای است که جایگزین اعتقادات دینی می‌شود و در ذهن‌ها می‌نشیند. برخی این خرافه را خطرناک‌ترین نوع دانسته‌اند؛ زیرا یک باور غلط با پشتوانه مذهبی انجام می‌شود؛ مانند داستان چنار دالبتی که درخت چنار دارای قداست می‌شود و به آن توسل می‌کنند: این چنار دالبتی است. مردم خیلی به آن اعتقاد دارند. می‌گویند مراد می‌دهد (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱). مردم به آن خیلی اعتقاد دارند. می‌گویند مراد می‌دهد ... سال‌ها قبل ... زلزله آمده بود این جا. می‌گفتند قلعه دالبتی داشته فرو می‌ریخته ... مردم دست به دعا برداشته بودند... ما که نبودیم، قابله بچه‌ها می‌گوید با دوتا چشم خودش دیده که نوری نشسته وسط چنار ... از همان وقت هم اسمش شده چنار دالبتی (همان: ۱۷۰).

در کیف کوچک را باز کرد و شیء کوچکی را بیرون کشید و به طرف صوفی گرفت. مهره‌ی کوچک سفیدی بود با نقشی از مینیاتوری وسط آن ... انگار وسطش یک درخت است؛ مثل چنار... به آن می‌گویند عقیق شجری (همان: ۱۸۹).

کنش‌های عامه

بی‌گمان رفتار آدمی باز نمود اندیشه، تفکر و باور اوست. در این میان رفتارهایی که مبنای تفکر و باور در آن‌ها قوی‌تر باشد، رفته‌رفته به سنت و فرهنگ تبدیل می‌شوند و تشخیص می‌یابند و بسامد هر کنش در جامعه، آن را به رسمی معمول تبدیل می‌کند.

رسم‌هایی که یا از مذهب، دین، اساطیر و غرایز انسانی سرچشمه می‌گیرند و یا به وسیله این عناصر مشروعیت می‌یابند. بی‌شک آثار ادبی توده گرا از این کنش‌ها بیشتر سود می‌برند و آن‌ها را باز می‌تابانند.

- نذر کردن و نذری دادن: حلوا نذر کردم که از حمام پسر زایدنم که برگشتم، سه تا جلت خرما را حلوا کنم (پروین روح، ۱۳۸۲: ۴۸). مامان نذر کرده از عمه جان جدا بشوند، یک مولودی دیگر بگیرد (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۹). تو هم نذر کن زودتر سر و سامان بگیری و یک مولودی راه بیندازی (همان: ۴۷).

من یک اعتقادی به ابوالفضل دارم که نگوا مُراد آدم را زود می‌دهد. تو هم خواهر نذری کن که این دختره صوفی را بفرستی خانه بخت، یک سفره بیندازی (همان: ۱۴۰).

- اسپند سوختن و شمع روشن کردن: فردا صبح زود می‌روم امام زاده قاسم، یک شمع روشن می‌کنم (همان: ۲۱۸).

- آیه خواندن و دمیدن: کاش یکی از آن وردهایی را که زن‌دایی بلد بود، می‌دانست. خودش می‌گفت یک بار با همین وردها دایی جان را از آلمان به تهران کشانده بود (همان: ۷۱).

- سوزاندن لباس: هر چند روز یک بار وا می‌دارد چند دست از رخت‌هایش را ببریم ته باغچه آتش بزنیم. می‌گوید بوی تن آدمیزاد گرفته؛ بوی گناه (همان: ۲۳۳).

- مولودی خوانی: تازه عروسی قریش هم هست. این عروسی قریش دیگر چیست ... زنان قریش می‌خواستند دختر پیامبر را خجالت دهند ... (همان: ۳۹). زن خپله‌ای با شلوار پرچین قرمز و شلیته‌ی عنابی که دور تا دورش تشکک نوشابه آویزان بود، رقص کنان وارد شد. زن‌ها همگی دست می‌زدند و صدای کوبیدن بر تشکک لحظه به لحظه بلندتر می‌شد ... روبه رویش پرده قیام مختار بود. خولی با سر تاس و سبیل کلفت

توی دیگی که زیرش چند خط ضخیم کج و معوج سیاه که مثلاً هیزم بودند و چند خط نارنجی که مثلاً آتش بود، نشان می داد ... زن بلند بالا و لاغری با پیراهن سرخابی برآق وارد شد. جمعیت کل کشید. خاله گفت: این هم عروس قریش ... عروس قریش وسط مجلس نشسته بود و مشاطه با طناب تظاهر می کرد که صورتش را دارد بند می اندازد ... مشاطه هیزم نیم سوز را به چشم ها و ابروهای عروس کشید و روبه زن های آن طرف تکان داد... (همان: ۴۶).

-دخیل بستن: شما هم اگر حاجت می خواهی و قصد شب ماندن داری باید می آوردی و دخیل می بستی. طناب من قرمز، اون پایین، پایین ضریح. همان قرمز پلاستیکی ... ساعت سه و چهار بعد از ظهر که هنوز خلوت است می آیم و دخیل را می بندم (پروین روح، ۱۳۸۲: ۱۴۳).

یک قفل هم بگیر ببند به ضریح و نیت کن تا زندانیت آزاد نشده باز نکنی. همه قفل سبز می بندند من قرمز خریدم که نشون باشه. برای خاطر جمعی یک تریشه از لباسم را هم گره زدم به حلقه اش و بستم به ضریح (همان: ۱۴۴).

به کنار چنار دالبتی رسید. زنی تریش ی سبز رنگی را به شاخه ای گره می زد (شریف زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

آن دخیل هم مرهمی است که مردم عمری روی زخم هایشان گذاشته اند (همان: ۱۷۱).

برخی کنش های مذهبی: برخی از اعتقادات مذهبی از جمله: زیارت، شفا گرفتن، دخیل بستن و... از جمله عقایدی است که در بین بسیاری از افراد مذهبی و حتی افرادی که اعتقادات مذهبی محکمی ندارند رایج است. این عقاید ریشه در فطرت آدمی دارد؛ زیرا هر فردی در ذات خود در هنگام مشکلات و بلاها، نیازمند تمسک جستن به نیرو، فرد، باور و اعتقادی مافوق بشری است. دین و مذهب، سیستمی از

تفکرات، احساسات و اعمالی است که گروهی از مردم، آن را به طور مشترک دارا هستند. این سیستم، مجموعه‌ای از قوانین رفتاری را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد که توسط آن می‌توانند نتایج اجتماعی و شخصی اعمال خود را قضاوت کنند. همچنین معیاری را برای پیوند افراد به جهان و جامعه شناسان ارائه می‌دهد.

-رد کردن از زیر قرآن: ماه سلطان صوفی را سه بار از زیر قرآن رد کرد (همان: ۱۴۶).

-دعا خواندن: اگر مریض داری ختم عنین یجیب بگیر و ان یکاد هم خوب است. اگر هم زندانی داری یک دعای خوب توی مفاتیح بدم که فقط مخصوص همین است یک خانم نورانی همین دعایی را که می‌گویم یادم داد و گفت وخمه بردار که هفت شب دوشنبه بیایی و هفتاد بار بخوانی ... (پروین روح، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

اگر مفاتیح را بیاوری و ورق بزنی حتماً جواب مشکل را پیدا می‌کنی. نمونه‌اش را برات بگویم یک دعا برای رفع بدهکاری و گشایش رزق و روزی دارد که فقط دو صفحه شرح روایت دارد. اگر پشت بندش ذکر یا رزاق بگیرد دیگر چه بهتر (همان: ۱۴۵).

-دسته عزاداری و سینه‌زنی: دسته‌ها که رد می‌شد، مهتابی و طبقها را که می‌کشیدند و نوحه‌ها که خیابان را بر سر می‌گذاشت... میله پارچه پیچیده بیرق را در جایی فلزی، استکانی انگار که روی کمر بند پهن و چرمین گل میخ دارش وصل بود و آن را روی شال کمرش می‌بست، جا می‌داد (همان: ۳۳).

-زیارت: برای زیارت دیر است. دیگر مشکل دستت به ضریح برسد (همان: ۱۴۳).

خوب که شدی می‌برمت سوریه زیارت (همان: ۲۲۱).

دریغ از یک شاه عبدالعظیم که باهم برویم (همان: ۲۲۱).

وقتی دستم به ضریح برسد، اول برای تو دعا می‌کنم که سفید بخت شوی (همان: ۲۲۲).

-شفا گرفتن: بعد دست به دامن ائمه اطهار شدم ... یک روز گفتند برم قدمگاه، آب، باد... گوشه طاقچه کاهگلیش یک نئوی لته‌ای کوچک بستم و عروسک ریزه قنداق کرده را تویش خواباندم و تکان دادم و با سوز دل نیت کردم، بعد رفتم سرخ نقب تا نوبتم شد ... (همان: ۱۴۶).

-روضه خوانی و واقعه کربلا: از ملا محمود که چهارشنبه‌های آخر ماه ساعتی به خانه می‌آمد و روضه‌ای می‌خواند (همان: ۳۴).

دست قطع شده حضرت عباس است که آب را می‌برده تا تقسیم کند (همان: ۳۴).
بعدش هم میرم زیارت، پول می‌دم برام روضه حضرت زینب بخونن (همان: ۱۸۱).
تا وقتی مادر بزرگ زنده بود، هر چهاردهم ماه برای روضه می‌آمد و پشت سماور می‌نشست (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۱۸).

برخی باورهای پزشکی عامیانه: اندیشه‌ها و آداب و رسوم پزشکی، هر چند که در روزگار خود جنبه علمی داشته است، امروزه در سایه پیشرفت دانش، نادرستی برخی از آن‌ها به اثبات رسیده و به شکل باورهای خرافی در آمده است و در زمره پزشکی عامیانه شمرده می‌شوند. بسیاری از این باورها مورد توجه داستان‌نویسان واقع شده است. البته برخی از باورهای گذشتگان در زمینه پزشکی باگذشت زمان و پیشرفت علم به اثبات رسید. این بخش از باورها در زمره طب سنتی قرار می‌گیرند که با وجود گذشت زمان هنوز هم طرفداران بسیاری دارد.

- درمان تب: در آب شاتره حنا خیس کردم و تازه به تازه بر تنش کشیدم تا آن جا که پوستش دیگر رنگ بخار نبود. شده بود عین رطب. بادش زدم و برگ‌های شاتره را به پیشانی‌اش چسباندم (پروین روح، ۱۳۸۲: ۱۶).

- برای پسر دار شدن: از فردایش راه افتادم هر چه حکیم و عطار بود رفتم. آن قدر گرمی به خوردم دادند تا کھیر زدم (همان: ۴۸).

- درمان دست درد: باز نرفتی دکتر؟ و به حلقه آبی دور مچ ماه سلطان خیره شد ... با این که خال کوبیده‌ام، دردش روز به روز بیشتر می‌شود. اگر مومیایی داشتم، با روغن مخلوط می‌کردم و می‌مالیدم حکماً خوب می‌شد (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۰).

- درمان تنگی نفس: یک خشت روی عسلی بود که چهار شمع در چهار گوشه‌اش می‌سوخت ... ماه سلطان گفت می‌خواستم مریضی از تن خانم به در برود (همان: ۸۷).

- درمان ترس: بیا به کم نمک به سقت بز. صبح اول صبحی زهره همه را آب کرد (همان: ۱۱۹).

ماه سلطان برایش شربت به‌لیمو درست کرد و انگشتر طلا توی آب انداخت و به همه از آن آب چشانند: اول صبحی زهره‌مان آب شد (همان: ۲۴۳).

- درمان نازایی: هزار بلا به سرم آوردند. هر کاری گفتند کردم. یک دنیا ختمی‌خبازی دود دادم. دسته‌هاون کوبیدم ... (همان: ۲۰۰).

- درمان صفرا: صفرا بره، زغال اخته

- خاکشیر: ماه سلطان داشت برای خودش خاکشیر می‌شست. عادت داشت قبل از افطار یک لیوان می‌خورد (همان: ۲۰۷).

- بادکش: می‌گوید پشتم درد می‌کند؛ یکی بیاید باد کش کند (همان: ۲۳۰).

خواب دیدن و تعبیر خواب

در هر فرهنگ و آیینی، «خواب» ارزش و جایگاه معین و ارزشمندی دارد. «خواب دیدن و حوادثی که در رؤیا به نظر انسان می‌رسد، از گذشته‌های بسیار دور توجه آدمیان را به خود جلب کرده است. تقریباً تمام اقوام باستانی به تأثیر آن در زندگی آدمی اعتقاد داشته و رویای صادقه را نوعی کشف و شهود و پیش‌بینی و خبر دادن از

آینده می‌پنداشتند. نمونه کامل اهمیت آن در نزد اقوام سامی داستان خواب حضرت یوسف است که شرح آن در قرآن کریم (سوره یوسف) آمده است. در ایران نیز از روزگاران باستان خواب دارای چنین اهمیتی بوده است و داستان سرایان که متوجه تأثیر و نفوذ این عنصر بوده‌اند از آن بهره فراوان برده و آن را در داستان‌های خود مورد استفاده قرار داده‌اند» (محبوب، ۱۳۸۶: ۸۱).

در روان‌شناسی غربی نیز خواب مهم‌ترین ابزار رسیدن روان‌کاو به ضمیر ناخودآگاه فرد است و در بعضی از مکاتب، خواب مهم‌تر از بیداری است. در بعضی کشورهای آسیایی، خواب‌ها چنان مهم و مقدس هستند که سرنوشت و زندگی فرد را تعیین می‌کنند. در حنای سوخته و چنار دالبتی به موارد متعدد تعبیر خواب برمی‌خوریم: خواب‌های شبانه‌اش پر از حضور مار بود. جنگل بود. سیاه و مرطوب. پر از لانه مار (شریف زاده، ۱۳۹۰: ۳۹). سوراخ لانه‌های مار توی خواب او درشت می‌شوند و او خودش را می‌چسباند به تنه تنومند درختی (همان: ۴۰). خوابیدم و خواب دیدم. خوابم چه روشن بود، عین روز ... روز و خواب؟ خواب آب... آب در خواب روشنایی است (پروین روح، ۱۳۸۲: ۱۶).

خواب دیدم شما را به طرف تپه‌ای هل می‌دهند. شما صلیب بزرگی روی دوش داشتید ... (شریف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۷).
شما هم معتقدید خواب زن چپ می‌زند؟ (همان: ۱۸۷).

فال و فال‌گیری و طلسم و جادو

چهل روز قبل از غروب آفتاب در خانه را با آب و جارو آب‌پاشی کنی و سه بار با کف دست آب‌پاشی تا مردی که قراره شوهرت بشه از جلوت رد شه (همان: ۱۶۵).
ماه سلطان جامی برنجی را به طرفش گرفت: این جام را خانم سادات آورده و گفته باید صلوه ظهر بروی حمام و چهل بار با آن آب روی سرت بریزی تا... یه جام

کوچک و چهل کلید وسطش نگاه کرد... به جام نگاه کرد. روی بدنه اش دعا کنده بودند و توی کنده کاری ها جرم سیاه رنگی بود (همان: ۹۵).

بس که جادو جنبل کرده، این مرد خرفت شده (همان: ۱۹۹).

به قبرستان که رسیدیم به من بدبخت گفت باید بروی توی مرده شور خانه و بخوابی توی یک تابوت، چهارقل بخوانی و بلندشوی بیایی. بعد یک میخ و یک تکه زغال هم داد دست من گفت تا وقتی دستتازان به هم نرسیده، از خودت جدا نکن تا آفت بهت نرسد (همان: ۲۰۰).

صدایش را می شنیدم که می گفت: ای قبرستان! چله عروسم را تو بستان. من تند تند چهارقل خواندم و بلند شدم ... دم قبرستان ایستاده بود. یک مشت کشمش به من داد و گفت جای این سلیطه بازی ها تند تند بخور (همان: ۲۰۱).

تمایل به پسر دار شدن

سر شکم دومم که باز دختر زاییدم و آقا سور می داد باز پچیچه ها سر گرفت که حیف، سور را برای پسر تدارک دیده بود (پروین روح، ۱۳۸۲: ۴۷).

همین جور عالم دمغ بود تا دوباره پسر زایید و نیشش باز شد (همان: ۴۸).
حلوانذر کردم که از حمام پسر زاییدم که برگشتم، سه تا جلت خرما را حلوا کنم (همان: ۴۸).

انشا الله روزی تو...یه پسر که اسم برادرم را زنده کند (همان: ۲۲۱).
بعد از این که زهره را زاییدم، مادر بزرگت سر زبان ها انداخت که دخترزاست ...
هی نشست زیر پای پدرت که بیا و از خیر این زن بگذر ... (شریف زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۹).

کارکرد باورهای عامه در حنای سوخته و چنار دالبتی

هدف از ذکر این کارکردها، ذکر فوایدی است که بر اثر درج یا انعکاس باورهای عامه به این دو داستان، ارزش و غنا بخشیده است:

- انعکاس باورهای عامه بر صمیمیت نثر افزوده و باورپذیری داستان‌ها را بالا برده است. نثر در پی بهره‌گیری از باورهای عامه جذاب، صمیمی گرم شده است.

- دین و کارکردهای مؤثر آن به ساده‌ترین وجهی برانگیزاننده و تأثیرگذار بیان شده است.

- روش بیان روایت، با شیوه حکایت در حکایت، - که زاده باورهای عامه است - ضمن تعلیق بیشتر، محکم‌تر و عمیق‌تر شده است. هم چنین این عناصر، در فضا سازی داستان و تداعی وضعیت و حالات شخصیت‌ها و عناصر داستان بسیار مؤثر هستند.

- انعکاس رفتارها و کردارهایی که انسان‌ها با آن خو گرفته‌اند، در قالب شخصیت‌ها و صحنه‌های داستان، باعث ایجاد نوعی همزاد پنداری در مخاطب می‌شود. از این رو بیان کنش‌هایی چون اسپند دود کردن و نذری دادن، خواننده را به متن نزدیک می‌کند.

- طرح برخی باورها به منزله تأیید آن‌ها نیست؛ بلکه گاه برعکس با بزرگ نمایی آن‌ها، نقدی پنهان علیه این باورها صورت گرفته است.

عناصر ادبیات عامه در حنای سوخته و چنار دالبتی

یکی از ویژگی‌های ادب عامه سادگی زبان و بهره‌وری از امکانات زبان شکسته و محاوره است. ادبیات عامه بومی‌گرا و اقلیمی است. هم چنین مثل یکی از قالب‌های مهم ادبیات عامه شمرده می‌شود. همه این امکانات زبانی در این دو داستان استفاده شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- واژگان و اصطلاحات محاوره

مادر شوهرش گرم خانه وسطی را قرق کرده بود (پروین روح، ۱۳۸۲: ۱۲). شوهر
الدنگش باز برای بردن مقداری پول یا تکه‌ای از طلای زنش آمده (همان: ۶۰). شروع
بیرون اومدن کارمندا از ساختمون، فلنگو می‌بست (همان: ۷۸).
به خاطر حرف‌های خاله‌زنکی مرا گذاشتی و رفتی (شریف زاده، ۱۳۹۰: ۵۵).
صدای لخلخ دمپایی‌های ماه سلطان شنیده شد (همان: ۱۰).

- واژگان و اصطلاحات شیرازی در حنای سوخته

کَه/کَهه آویزانم به سرم سنگینی می‌کند (همان: ۲۲). {فک پایین}
آر/وآرگم مثل چوب خشکیده (همان: ۲۲). {فک بالا}
بال قالی/بال قالی را بالا بزن روی فرش نریزد (همزاد: ۴۴). {لبه‌های فرش}
آمُخته/می‌خواست آمُخته کتاب باشم (همان: ۴۵). {مأنوس}
جُلت / سه تا جلت خرما را حلوا کنم (همان: ۴۸). {سینی}
تلیس/تلیس عرق شدم تا با آرد و روغن ورز دادم (همان: ۴۸). {خیس}
گُله جا/انگار که تمام اتاق همان یک گُله جا را داشته باشد (همان: ۵۰). {جای
کوچک}
گلوپ/انگار دوتا گلوپ سبز کوچک روشن بر دیواره سینۀ آخوره (همان: ۶۴).
{لامپ}
همچنین واژگانی نظیر لته، تنجه، تُنگ، دلالگی، گمپ گلی، پلاچ و غیره از این
جمله‌اند.

– ضرب المثل

پروین روح و شریف زاده هر دو در جای جای داستان هایشان به استفاده از امثال و ضرب المثل ها پرداخته اند. در این جا ابتدا به تعریف مثل می پردازیم و سپس نمونه های امثال را می آوریم:

«امثال و تعبیرات و اصطلاحات رایج در میان هر قوم و ملت یکی از ارکان مهم زبان و ادب آن قوم و نموداری از ذوق و قریحه و صفات روحی و اخلاقی و تصورات و رسوم و عادات آن قوم است. اغلب امثال، در لباس استعاره یا کنایه و یا در قالب کلامی موزون و دل نشین بیان شده است و حاوی اندیشه های عمیق و سودمند یا انتقادی شدید و طنز آمیز از رفتار و گفتار آدمیان و نابسامانی های اخلاقی وضع غلط جامعه هستند. این امثال را در روزگاران گذشته، مردمانی باذوق و حساس و شوخ طبع و نکته سنج و علاقه مند به تربیت و هدایت مردم ساخته اند» (شکور زاده، ۱۳۸۰: ۷). یان ریپکا معتقد است: «ضرب المثل ها منبع خوبی درباره مفهوم های اخلاقی عامه مردم ایران است. آبشون به یک جو نمی رود (پروین روح، ۱۳۸۲: ۶۵). نه سیخ بسوزه نه کباب (همان: ۸۴). بند رو آب دادن (همان: ۸۹). از زیر بُته عمل او مدن (همان: ۹۳). مو از ماست کشیدن (همان: ۹۶). راه بازه و جاده دراز (همان: ۱۲۸). در امر خیر حاجت هیچ استخاره نیست (همان: ۱۶۶). شکم گشنه تعارف بر نمی داره (همان: ۱۷۱).

چوب خدا صدا نداره، وقتی بزنه دوا نداره (شریف زاده، ۱۳۹۰: ۳۴). بد خواه گسان هیچ به مقصد نرسد / یک بد نکند تا به خودش بد نرسد (همان: ۵۸). احتیاط شرط عقل است (همان: ۱۱۲). اگر دنیا را آب ببرد تو را خواب می برد (همان: ۱۲۶). می افتی آنجا که عرب نی انداخت (همان: ۱۵۴). بادمجان بم آفت ندارد (همان: ۱۹۵). مار تو آستین پرورش دادن (همان: ۲۰۹). برای نهادن چه سنگ و چه زر (همان: ۲۲۲).

- شخصیت‌های ادب عامه

ادبیات عامه شامل شخصیت‌ها و تیپ‌های خاصی است که از عوامل جذابیت آن شمرده می‌شود؛ تیپ‌هایی نظیر فال بین، کف بین، دانه گیر، خواب گزار، دعا نویس، جن گیر و جز آن‌ها.

در حنای سوخته و چنار دالبتی به اقتضای داستان، تیپ‌های متعددی حضور دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

-دعا نویس: پیشترها توی بازارچه مسگرها دهانه‌ای داشت که در آن زنجیرهای درشت و ریز، زنگوله‌های برنجی و جام‌های دعا می‌فروخت (پروین روح، ۱۳۸۲: ۲۹).
... شاید اشتباه شده و نقشی گرفته که طلسم‌ها و دعاهایش برای از آب و تاب انداختن بچه‌های ناآرام و گرگرو حکک شود، یا یکی از این جام‌های باطل‌السحر (همان: ۳۰).
سحر و افسون حکک شکل‌ها و آیاتی که از یک دور تسبیح بیشتر نیستند (همان: ۳۷).
می‌خواستم از پدر بخوام که دعای مهر و محبت را دورادورش حکک کند و نقشی تقریبی آن گونه که برایش ادعا می‌کردم که در خواب دیده‌ام برگکش، با تمام تعویذها، طلسم‌ها و آیاتی که زنی را در چشم مردی خواستنی می‌کند جامم را که داشتم دلم قرص بود (همان: ۳۸).

به اتاق برگشت و جام باطل‌السحر را از تخت برداشت و به حمام رفت. شیر آب درون وان را باز کرد و پیراهنش را از سر شانه‌ها پایین انداخت ... جام را پر کرد و بر سر ریخت. سر و صورت و گردنش را به آب سپرد و بعد گذاشت تا آب از شانه‌های راست و چپش تا لیزی لعاب زیر پنجه‌های پایش را پوشاند (همان: ۳۹).

سر ماه سوم با مادرم رفتیم پیش آقا رسول فالگیر. به مادرم گفتم کار از محکم کاری عیب نمی‌کند. هفت رنگ ابریشم خام و یک قفل ریزه هم خریدم آقا رسول

شکمم را با جوهر قرمز جدول‌بندی کرد و با جوهر آبی پر کرد از عدد و نوشته، ابریشم‌ها را هم به هم تاید و انداخت سرش و بست... (همان: ۱۴۸).

- فال بین: دیروز جلوی حرم دادم یه فال گیر برام فال حافظ گرفت. قفس داره گفت از دور یه خبر خوش بهت می‌رسه (همان: ۱۷۶).

- دانه گیر: من و دو نفر... را فرستادند توی کوچه پس کوچه‌های پایین شهر دنبال یک نفر دانه گیر باقی مانده از عهد عتیق ... مردیکه شاید چنان دهانش را چسبانده بود به دماغ بهادر خان و مک می‌زد که انگار پستان مادرش؛ و هر از گاهی دانه برنج ریز شده‌ای، نیمه ماش له کرده‌ای را همراه با مف و ذره‌های مو تف می‌کرد در کاسه لعابی، دست آخر هم سه تا کرم پین پینی سفید (همان: ۶۱).

کارکرد عناصر ادبیات عامه در حنای سوخته و چنار دالبتی

هدف از بیان کارکردهای عناصر ادب عامه، فوایدی است که این عناصر برای داستان‌ها داشته‌اند. تأمل در ادب عامه در این دو داستان خواننده را به این نکات متذکر می‌شود:

- زبان محاوره نثر را صمیمی جذاب می‌کند و همراهی خواننده با متن داستان را دلپذیر و جالب می‌سازد.

- بهره‌گیری از واژگان و اصطلاحات بومی محلی داستان، در بومی‌سازی فضای داستان بسیار مؤثر است. بی‌شک گستره دایره واژگانی دست نویسندگان را برای به‌گزینی باز گذاشته است.

- حضور شخصیت‌های تپیک ادب عامه، نثر داستان‌ها را به فضای نمایشی نزدیک‌تر کرده است.

- کاربرد مناسب مثل در هر دو اثر به ایجاز و روانی نثر کمک کرده است.

نتیجه‌گیری

شیوه انعکاس فرهنگ مردم در اثر پروین روح و شریف زاده با توجه به خصوصیات فردی آن‌ها متفاوت است. هر دو نویسنده در بیان اندیشه‌های اجتماعی، مذهبی خود از فرهنگ مردم سود جسته‌اند. یافته‌های این مقاله به صورت خلاصه چنین است:

۱. اورهای اجتماعی و عناصر ادبیات عامه، به عنوان دست مایه و بن مایه‌ای برای پدید آوردن آثار ادبی است.

۲. اصالت فرهنگی و ادب ورزی ایرانیان، فاصله میان ادب توده و ادب رسمی را کم کرده است و گذشته ادبیات آن پشوانه شایسته‌ای برای آفرینش متون معاصر و آینده است.

۳. از آن جا که یک رمان نویس ناگزیر است در طی داستان خود پاره‌ای از افکار و درونیاتش را حمل بر قهرمان قصه کند، بسامد بالای آمیختگی افکار و فرهنگ عامیانه با خرافات در آثار جای بررسی و تأمل دارد.

۴. زنان قهرمان داستان‌ها که از هر نوع سطح و طبقه‌ای در آن‌ها دیده می‌شود، همیشه برای غلبه بر ترس محیطی یا فرار از ناکامی‌ها و جهل جامعه است که به خرافات پناه می‌برند و به این گونه به دنبال تسکین، تلقین، انتقال شر و دفع ضرر هستند. فال بینی، طلسم و جادو و تعبیر خواب بالاترین بسامد را در استفاده از افکار و معتقدات عامیانه در داستان‌ها داشت. اعتقاد به تقدیر و سرنوشت، دخیل بستن و نذر نیز از دیگر عوامل مطرح موجود در داستان‌ها بود.

۵. انعکاس باورهای خرافی در حنای سوخته به منزله تأیید و تصدیق آن‌ها و یا دست کم همه آن‌ها نیست؛ بلکه نویسنده با فضا سازی، درشت نمایی و بهره‌گیری از اغراق و مبالغه، آن‌ها را به چشم آورده تا جامعه دقیق‌تر به آن‌ها بنگرد و شیوه صحیح را برگزیند.

۶. نثر داستانی پروین روح سرشار از مواد جامعه شناختی و فرهنگ بومی مردم شیراز است و با در نظر گرفتن آثار داستانی او اهمیت آنها از لحاظ داستان نویسی، به راحتی می توان میراث فرهنگی، زبانی، فکری، هنری و ادبی موجود در نوشته های او را شناسایی کرد و به عنوان گنجینه ای از ادبیات عامیانه نگهداری کرد.

۷. از سوی دیگر چنان دالبتی مشحون از موارد و ابعاد عامیانه مذهبی مردم ایران دارد که به نوعی نشان از سادگی و صفای باطن آنهاست. شریف زاده در کتاب خود توانسته است تفکرات و اعتقادات سنتی مردم که ریشه در باورهای دور دارد را به زیبایی به تصویر بکشد و به این گونه نشان داده است که اعتقادات مذهبی مربوط به قشر و دوره خاصی نیست بلکه مردم ما در هر گروه و طبقه و یا دوره زمانی که باشند همچنان مذهب و مراسم مذهبی جزء جدایی ناپذیر از زندگی ایشان است.

۸. هر دو داستان موفقیت خود را تا حد زیادی مرهون به کارگیری باورها و عناصر ادبیات عامه است. این عناصر به ملموس کردن و قابل فهم کردن داستانها برای مخاطب کمک کرده است؛ زیرا به شکل استحاله شده در زندگی مردم جاری هستند.

منابع

- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم و محمود ظریفیان. (۱۳۷۱). *گذری و نظری در فرهنگ مردم*. تهران: انتشارات اسپرک.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۵۲). *تمثیل و مثل*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- پاکدامن، محمدحسن. (۱۳۷۸). *جامعه در قبال خرافات*. مشهد: نشر مرندیز.
- پروین روح، شهلا. (۱۳۸۲). *حنای سوخته*. چ ۲. تهران: نشر آگه.
- پناهی سمنانی، حسین. (۱۳۸۱). *فرهنگ عامه. نشریه دانش و مردم*. ش ۲. صص ۲۶.

- تمیم‌داری، احمد. (۱۳۸۴) «فرم‌های مشابه فولکلور، کنجکاوی در جهان هستی». *جام جم*. س ۶. ش ۱۴۶۷. ص ۶.
- ثروت، منصور و رضا انزابی نژاد. (۱۳۷۷). *فرهنگ لغات عامیانه و معاصر*. تهران: انتشارات سخن.
- ثروت، منصور. (۱۳۷۵). *فرهنگ کنایات*. چ ۲. تهران: انتشارات سخن.
- جاهودا، گوستاو. (۱۳۶۳). *روان شناسی خرافات*. ترجمه محمدتقی براهنی. تهران: نشر نو.
- جمال زاده، محمدعلی. (۱۳۸۳). *فرهنگ لغات عامیانه*. تهران: انتشارات سخن.
- جمشیدی پور، یوسف. (۱۳۴۷). *فرهنگ امثال فارسی*. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- خوانساری، آقا جمال. (۱۳۴۹). *عقاید النساء*. تهران: انتشارات طهوری.
- دالوند، حمیدرضا. (۱۳۸۰). «تاریخ پژوهش‌های فرهنگ مردم». *فصل‌نامه فرهنگ مردم*. ش ۱۳. ص ۴.
- داویدیان، هاراطون و غلام‌حسین ساعدی. (۱۳۴۴). *آل و ام الصبیان*. تهران: انتشارات سخن.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۴). *امثال و حکم*. ج ۳. تهران: انتشارات سپهر.
- رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). «جلوه‌گری فرهنگ عامه در ادبیات فارسی». *نامه فرهنگ*. ش ۳۹. صص ۴۷-۴۹.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۶۴). *گرد شهر با چراغ*. چ ۲. تهران: انتشارات زمان.
- _____ (۱۳۶۵). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. چ ۱. تهران: انتشارات عطار.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۹). *درباره فرهنگ*. تهران: انتشارات اداره کل وزارت فرهنگ و هنر.

- _____ . (۱۳۸۱). *زمینه فرهنگ مردم*. تهران: انتشارات ویراستار.
- سمائی، مهدی. (۱۳۸۲). *فرهنگ لغات زبان مخفی*. تهران: انتشارات مرکز.
- سهام بنت عبدالله. (۱۴۱۴ ه.ق). *الطیر و الطیره فی القرآن و السنه*. بیروت: دارالجيل.
- شریف‌زاده، منصوره. (۱۳۹۰). *چنار دالیتی*. تهران: نشر قطره.
- شعربافیان، حمیدرضا. (۱۳۸۲). *باورهای عامیانه در ایران به گزارش سیاحان غربی*. مشهد: محقق.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۸۰). *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۷۷). «فرهنگ عامه و ادبیات عامیانه فارسی». *نامه‌ی فرهنگ*. ش ۳۹. ص ۳۵.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. (۱۳۴۹). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به کوشش سعید میرجانی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ماسه، هانری. (۱۳۵۷). *معتقدات و آداب ایرانی*. ترجمه مهدی روشن ضمیر. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایرانی.
- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۶). *ادبیات عامیانه ایران*. تهران: نشر چشمه.
- نبئی، ابوالفضل. (۱۳۶۱). «تقویم دوازده حیوانی». *مجله آینده*. س ۷. ش ۷. صص ۱۱-۱۳.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. تهران: انتشارات نیلوفر.
- هدایت، صادق. (۱۳۵۶). *نیرونگستان*. تهران: چاپخانه زیبا.

